

## فصلنامه علمی رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625 Article Cod: Y4N10A13444 ISSN-P: 2676-6442

### عقل، علم و دانش و دنیا طلبی از دیدگاه امام علی (ع) و نهج البلاغه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۳/۱۸)

فاطمه عبداللهی

#### چکیده

نهج البلاغه از آثار مهم شیعیان می‌باشد که حاوی مطالب مفیدی در زمینه‌های مختلف است. شامل خطبه‌ها، اوامر، نامه‌ها و..... از امام علی (ع) می‌باشد. مطالب متعددی نیز درباره‌ی سه مفهوم عقل، دانش و دنیا طلبی در بر دارد. زیرا تعقل و تفکر و نیز جست و جوی علم همواره در آیین اسلام مورد اکرام بوده است. این مقاله می‌کوشد تا با استفاده از نهج البلاغه و نیز سایر کتب مرتبط با امام علی (ع) سه مفهوم نام برده را در سیره‌ی امام علی (ع) بررسی کرده و به روش توصیفی تحلیلی بیان نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، امام علی (ع)، عقل، دانش، دنیا طلبی

## مقدمه

سیره‌ی امام علی (ع) هم چون کتابی است که می‌توان احکام، اخلاق، تاریخ و... را از آن درک نمود. به خصوص اینکه زندگی امام علی (ع) همراه با کتابی به نام نهج البلاغه است که در قرن ۴ ه.ق توسط سید رضی جمع آوری شد. از جمله مسائل مهمی که هم در قرآن و هم در احادیث پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) مطرح شده و مورد اهمیت قرار داده شده است، مسئله‌ی علم و دانش است که مومنان به طلب آن سفارش شده‌اند. و دیگر نیز دنیا طلبی است که از صفات منفی هر انسانی می‌باشد. موضوع عقل نیز بررسی شده است. در تفکر اسلامی نه تنها عقل و دین از یکدیگر جدا نیستند، بلکه مکمل و مؤید یکدیگرند. در واقع شالوده‌ی دین اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین که بنیانش بر عقل و فطرت است. سیره‌ی امام علی (ع) نیز سرشار از مفاهیم نام برده است. به خصوص کتاب نهج البلاغه که به اخ القرآن مشهور است. زیرا که طبق عقاید دینی مسلمین مخصوصاً شیعه‌ی امامیه بعد از کلمات پیغمبر اکرم (ص) سخنی شبیه‌تر به قرآن از کلام امیرالمومنین علی (ع) یافت نمی‌شود زیرا آن حضرت اعلم، اخطب امت، اولین شاگرد مکتب قرآن است. امروزه هم پس از طی ده قرن به پیروی از علمای محقق سلف که گفته اند نهج البلاغه اخ القرآن است و با تصدیق میلیون‌ها مسلمان مواجه می‌شویم.

## بخش اول: بررسی و شناخت واژه عقل در قرآن

واژه‌ی عقل در کتابهای لغویین، به معنای مختلفی بکار رفته است. عقل از عقال گرفته شده و عقال به معنای طنابی است که به وسیله‌ی آن زانوی شتر سرکش را می‌بندند و به این دلیل به عقل، عقل می‌گویند که این نیروی باطنی، شهوات و هواها و خواسته‌های شیطانی درون انسان را به بند می‌کشد. همچنین واژه‌ی عقل و مشتقات آن در لغت به معنای فهمیدن، دریافت کردن است (معین، ۱۳۸۶: واژه‌ی عقل). عقل به معنای فهم، معرفت، قوه و نیروی پذیرش علم، علم، تدبیر و نیروی تشخیص حق از باطل و خیر از شر، آمده است. البته به علوم مختلف دارای معنای اصطلاحی متفاوتی می‌باشد. مثلاً به نظر می‌رسد در مباحث تربیتی، عقل ضمن حفظ معنای لغوی منع و امساک، اصطلاحاً نیروی تشخیص و فهم و ادراک می‌باشد. که پس از تشخیص

حق از باطل و خیر از شر، مشوق است تا انسان بر طبق آن فهم و تشخیص، به عمل صالح، دست یابد. و در نتیجه، نفس را از عمل نسنجیده، گناه و انحراف، ضبط و منع نماید.

عقل در اصطلاح دو نوع است: عقل نظری و عقل عملی. عقل نظری نیرویی است که با آن هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها درک می‌شود و عقل عملی نیرویی است که از طریق آن عمل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۱۹). معنای اول که برای عقل بیان شد (نیروی درک خیر و شر) بیان‌کننده عقل نظری است و معنای دوم (ملکه‌ای درونی...) (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶۹). عقل، خردمندی و درایت لازمه‌ی اداره‌ی هر کاری است. لزوم خردمندی و درایت در زمامداری که جان، حیثیت، مال و ناموس مردم در آن مطرح است تا چه اندازه اهمیت دارد. خداوند فرموده است: «ولا تو تو السفها اموالکم التي جعل الله لکم قیاما ۱» - اموال خود را که خداوند آن را وسیله‌ی قوام (زندگی) شما قرار داده است به بی‌خردان مسپارید.

### بند اول: جایگاه عقل در قرآن

عقل در قرآن، به صورت «عقلوه» یک بار، «یعقلون» ۲۴ بار، «نعقل» یک بار، «یعقلها» یک بار، و «یعقلون» ۲۲ بار آمده است و از دقت در آنها به دست می‌آید که در تمامی موارد به معنی فهم و درک است که به برخی از موارد آن اشاره می‌شود:

۱ «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» سوره‌ی بقره، آیه ۷۵

ترجمه: «آیا طمع دارید که یهودیان به دین شما بگروند در صورتی که گروهی از آنان کلام خدا را شنیده و به دلخواه خود تحریف می‌کنند، با آن که در کلام خدا تعقل کرده و معنی آن را دریافته‌اند».

۲ «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَرَبِّكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» سوره‌ی بقره، آیه ۷۳

«پس دستور دادیم که پاره‌ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته بزنید تا ببینید که این گونه خدای عالم مردگان را زنده و قدرت خود را آشکار خواهد ساخت تا شما تعقل کنید و

بفهمید».

۳ «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»  
سوره ی آل عمران، آیه ۶۵

ترجمه: «ای اهل کتاب چرا در آیین ابراهیم (ع) با یکدیگر مجادله می کنید در حالی که تورات و انجیل بعد از آن نازل شده است، آیا تعقل نمی کنید و نمی خواهید بفهمید؟».

بنابراین در قرآن کریم مشتقات عقل در چند مورد استعمال شده است:

الف. مردم را به دقت وادارد تا با بکارگیری عقل، مسائل را درک کنند.

ب. مردم را به این دلیل که از عقل خود استفاده نکرده اند، مورد سرزنش قرار می دهد و آنها را توبیخ می کند، زیرا در درک و فهم مسائل تلاش نکرده اند.

ج. سومین حالت هم جنبه بازخواست دارد زیرا مردم پس از فهم دقیق مسائل و یا با وجود شرایط کامل برای فهم آنها، بهره برداری صحیحی از آن نداشته اند و برخلاف مقتضای فهم و درکشان حرکت کرده اند.

بنابراین می توان گفت که قرآن کریم از عقل همان فهم درست، دقیق و دریافت صواب از حقایق عالم و حیات را اراده کرده است.

### **بند دوم: جایگاه عقل در اسلام**

از متون دینی (آیات و روایات) به دست می آید که شالوده اسلام بر عقل و فطرت است. عقل و براهین عقلی با روح و محتوای احکام و قوانین آسمانی اسلام آمیخته است. در این جا به عنوان نمونه چند حدیث از معصومین (ع) بویژه حضرت علی (ع) نقل می شود. در مکتب اسلام عقل جایگاه ویژه ای دارد، به گونه ای که در کنار وحی به عنوان یکی از دلایل و حجت ها شمرده شده است. عقل، حجت درونی انسان ها است که آنها را در مسیر کمال رهبری می کند و شریعت (دین)، حجت بیرونی است، برای نجات انسان ها از گرداب آلودگی ها و سوق دادن آنها به سوی کمال و سعادت انسانی. بر این اساس ممکن نیست حجت ظاهر و باطن با یکدیگر تعارض داشته باشند. عقل شریف ترین نیرو در وجود انسان است. خداوند در قرآن کریم بیش از سیصد بار انسان ها را به استفاده و بهره جستن از این نیروی خدادادی دعوت

کرده است. اما حتی در یک آیه نیز بندگان خود را امر به نفهمیدن و یا راهی را کورکورانه پیمودن، نکرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۷). عقل، حجت درونی انسان‌ها است که آنها را در مسیر کمال راهبری می‌کند و دین حجت بیرونی است برای نجات انسان‌ها از گرداب آلودگی‌ها و سوق دادن آنها به سوی کمال و سعادت انسانی. بر این اساس ممکن نیست حجت ظاهر و باطن با یکدیگر تعارض داشته باشند. در تفکر دینی - اسلامی عقل و دین دو رکن و پایه و قوام زندگی مترقی و سعادت‌مندانانه معرفی شده‌اند، به طوری که زندگی بدون این دو معنا ندارد، هم چنان که انکار نقش هر کدام، انکار بخش مهمی از حقیقت حیات برتر و تن دادن به حیات حیوانی و دور ماندن از حیات معقول و توأم با معنویت و آرمان‌های والای انسانی و الهی است. خداوند در قرآن کریم همواره بشر را به دانش اندوزی و خرد ورزی دعوت می‌کند و از بشر تعبد بدون تعقل را نمی‌خواهد بلکه در آیات بسیاری در قرآن کریم پس از آن که درباره پدیده‌های طبیعت، نزول قرآن، جهان آخرت و رخدادهای تاریخ انسان سخن به میان می‌آورد بشر را دعوت به تفکر و تدبیر می‌کند، «وقالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر<sup>۱</sup>»، اهل دوزخ گویند: اگر سخن انبیاء را می‌شنیدیم یا به دستور عقل رفتار می‌کردیم، از دوزخیان نبودیم. «ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لایعقلون»، سوره‌ی انفال آیه ۲۲ بدترین جنبنده‌ها نزد خدا، کسانی هستند که کر و لال هستند و نمی‌اندیشند. خداوند پلیدی را بر آنان که خرد نمی‌ورزند و عقل را به کار نمی‌بندند، مقرر می‌دارد. بر مردم دو حجت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دینی و دیگری باطن که آن عقول مردم است (کلینی، ۱/۱۳۶۹: ۳۵).

### بخش دوم: عقل در سیره‌ی امام علی (ع)

#### بند اول: عقل و شهوت

از دیدگاه امام علی انسانیت انسان به عقل او است. امام تفاوت انسان و حیوان و فرشته را بدین گونه بیان می‌فرماید: «خداوند در فرشتگان عقلی بدون شهوت نهاد، و در چارپایان شهوتی

بدون عقل، و در فرزندان آدم هر دو را قرار داد. پس هر که عقلش بر شهوتش غالب گشت، از فرشتگان برتر است و هر کس شهوتش بر عقلش پیروز شد، از چارپایان بدتر است». انتخاب راه عقل یا انتخاب راه شهوت. و چون انتخاب آمد، مسئولیت نیز پا به میان می گذارد؛ مسئولیت، تصمیم و انتخاب راه. اگر بخواهیم بر اساس حدیث پیش گفته تعریفی از انسان ارائه دهیم می توانیم انسان را موجودی که دارای عقل و شهوت است تعریف کنیم اما چنان که اشاره شد لازمه وجود این دو نیرو، نیروی سومی است و آن نیروی اراده و انتخاب است. بر اساس همین نیروی اخیر است که آدمی آزادانه از عقل یا شهوت پیروی می کند. در واقع انسان به مدد نیروی اراده، مسیر خویش را برمی گزیند و در طریق خرد یا شهوت قرار می گیرد. بنابراین اراده در عرض دو نیروی دیگر نیست بلکه در طول آن دو است و هنگامی که فعلیت می یابد، به اراده عقلانی و اراده شهوانی تقسیم می شود. از این میان، آنچه ملاک ارزش آدمی است و می تواند او را در مقامی برتر از فرشتگان نشاندهنده عقلانی او است. پس می توان گفت: ارزش هر انسانی خرد اوست. احادیثی که پیش از این درباره جایگاه عقل در انسان و این که اصل انسان خرد او است، نقل شد همین معنا را تقویت می کنند (متقی، ۱۳۸۷/۱۶: ۲۶۶).

امام علی (ع) به تقابل عقل و شهوت به گونه های دیگری نیز اشاره فرموده اند.

«هر گاه عقل کامل شود، شهوت ناقص می گردد.

«هر که عقلش کامل شود، شهوت ها را سبک می شمارد.

«آن که بر شهوتش غالب شود، عقلش آشکار می گردد.

«همنشین شهوت، روحش بیمار و عقلش معیوب است.

عقل و شهوت ضد یکدیگرند. تأییدکننده عقل علم است، تزئین کننده شهوت هوای نفس و نفس در میان این دو مورد تنازع است. هر یک پیروز شود، نفس در طرف او قرار می گیرد.

اما از سخنان امام کهبه نفس پرداخته:

هوای نفس، آفت خردها است.

اطاعت از هوای نفس، عقل را فاسد می کند.

عقل صاحب و فرمانده لشکر رحمان است و هوای نفس فرمانده لشکر شیطان. و هر یک از

این دو می‌خواهند نفس را به سوی خود کشانند. پس هر یک پیروز گردد، نفس در اختیار او خواهد بود. از مقایسه‌ی این احادیث با یکدیگر درمی‌یابیم که شهوت و هوای نفس یا یک چیزند یا دو چیز قریب به یکدیگر. به هر حال هوای نفس و شهوت در احادیث پیش گفته، در مقابل عقل قرار گرفته‌اند (آمدی، بی تا: ۱۱۷).

### بند دوم: نتایج عقل

مطلق علم و آگاهی و حکمت را از آثار عقل و تعقل برمی‌شمارند. این احادیث می‌توانند شامل علم و حکمت نظری نیز باشند؛ اما پاره‌ای از احادیث قابلیت‌هایی همچون خودشناسی و خداشناسی و دین‌شناسی را از آثار عقل می‌دانند. این احادیث، کارکرد نظری عقل را می‌نمایانند. در این جا از هر دو دسته احادیث، چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

≠ عقل، اصل و منشأ علم و دعوت کننده به فهم است.

≠ آن که تعقل کند، آگاهی می‌یابد.

≠ با عقل گنه حکمت به دست می‌آید.

≠ برترین عقل، خودشناسی است.

بدین سان امام علی (ع) دستیابی به علم و حکمت و خودشناسی و خداشناسی و دین‌شناسی را از رهگذر عقل می‌دانند. که کارکردی نظری است (آمدی، بی تا: ۲۱۵). امام علی (ع) پیامد عقل و تعقل را عبادت و اطاعت خدا و زهد در دنیا و توشه‌گیری برای آخرت می‌دانند. و می‌فرمایند:

≠ خداوند با چیزی برتر از عقل عبادت نشده است.

≠ عاقل‌ترین مردم، مطیع‌ترین آنان در برابر خدا و نزدیک‌ترین آنها به خدا است.

≠ عاقل کسی است که در دنیای فانی و پست زهد بورزد و در بهشت زیبای جاودان و بلندمرتبه رغبت کند.

≠ عاقل کسی است که از شهوت‌ها دوری کرده، دنیا را به آخرت بفروشد.

≠ این سخنان، جهت‌گیری عقل معاش را از دیدگاه امام، به خوبی نشان می‌دهند.

در اکثر سخنان حضرت درباره عقل عملی، اعمال نیکو و فضایل اخلاقی از آثار عقل بر شمرده

شده، و بیان گردیده است که آدمی به واسطه عقلش به کمال و ادب و حیا و سخاوت و حلم و عدل می‌رسد. مفاد اکثر احادیثی که در بخش کارکرد عملی عقل نقل شده، از این قبیل است. این نوع از احادیث هم بر عقل عملی به معنای ادراکی و معرفتی صادق است و هم بر عقل عملی به معنای قوه محرکه؛ زیرا هم معرفت و هم اراده، هر دو، مقدمه عمل اند. بنابراین عقل قوه‌ی درک کننده است. پس از آن که انسان به بلوغ رسید در قلب او نوری پدید می‌آید و پس از آن واجب و مستحب و خوب و بد را می‌فهمد. همانا عقل در قلب مانند چراغی در میانه‌ی خانه است. نیز در توصیف عاقل، عاقل کسی است که از میان دو شر، بهتر را بشناسد (مجلسی، ۱/۱۴۰۴: ۲۵۴). بنابراین کار عقل شناخت بهترین شرها است. عقل‌ها پیشوایان افکارند و افکار پیشوایان قلب‌ها، قلب‌ها پیشوایان حواس و حواس پیشوایان اعضا و جوارح (کراکجی، بی تا: ۱/۲۰۰) بر اساس این سخن از عقل فکر تولید می‌شود و فکر در نهایت به عمل می‌انجامد. بنابراین عقل نقشی معرفتی نسبت به عمل دارد. از امام صادق نیز نقل شده است: «بندگان به وسیله عقل، عمل نیکو را از عمل قبیح می‌شناسند (کلینی، ۱/۱۳۶۹: ۲۹)

### بخش سوم: عقل و اخلاق

رابطه میان عقل و اخلاق از مباحث مهم عقل‌شناسی و نیز علم اخلاق است. چنان که پیش‌تر گفته شد اکثر احادیث نقل شده از امام علی در زمینه‌ی عقل، به عمل و اخلاق مربوط می‌شد مباحث کارکرد عملی عقل و اتصالات عقل عملی به رابطه‌ی میان عقل و اخلاق مربوط می‌شد، و دیدیم که از دیدگاه امام، عقل آدمی قادر است خوب و بد اعمال را تشخیص دهد و آدمی را به انجام برخی امور و ترک برخی دیگر بخواند. بر این اساس چند نکته مهم را در زمینه رابطه عقل و اخلاق، می‌رسیم از جمله مباحث مهم درباره‌ی ارتباط عقل و اخلاق، تأثیر و تأثر آن دو بر یکدیگر و از همدیگر است.

تأثیر عقل بر اخلاق این است که انسان براساس عقل خویش، مفاهیم اخلاقی و خوب و بد افعال را درک می‌کند و نسبت به آنها امر و نهی می‌کند. احادیث بسیاری در این باره از امام علی (ع) نقل شده است که در آنها فضایل اخلاقی و اعمال ارزشی از اسباب تقویت عقل برشمرده شده و در مقابل رذایل اخلاقی و گناهان از اسباب تضعیف عقل بیان شده است. امام



در این باره می‌فرمایند: «با شهوت مبارزه کن، و بر خشم پیروز شو، و با عادت زشتت مخالفت کن تا نفست پرورش یابد و عقلت کامل شود».

«آن که خود را از مواهب دنیا بی‌نیاز کند، عقل را کامل کرده است».

و سخنانی از آن حضرت در باره‌ی رذایل اخلاقی و گناهان از اسباب تضعیف و فساد عقل شمرده شده‌اند:

- ≠ پیروی از هوای نفس، عقل را تباه می‌سازد.
- ≠ عامل فساد عقل، حب دنیا است.
- ≠ بدترین آفات عقل، کبر و نخوت است.
- ≠ خشم و غضب، عقل‌ها را تباه می‌کند.
- ≠ آفت عقل، عُجب و خودپسندی است.
- ≠ آن که لهو و خوشگذرانی‌اش فراوان باشد، عقلش کم می‌شود.
- ≠ از دست رفتن عقل در زیاده‌طلبی است.

نکته‌ی مهمی که از این دو دسته احادیث یعنی احادیثی که عقل را وسیله‌ی فهم اخلاق می‌دانند و روایاتی که اخلاق را باعث افزایش عقل می‌دانند می‌توان استفاده کرد این است که عقل و اخلاق رابطه‌ی دوسویه دارند و این رابطه هیچ‌گاه قطع نمی‌شود و در نتیجه، عقل و اخلاق در این تعامل می‌توانند سیری تکاملی داشته باشند. به این بیان که آدمی با عقل اندکی که دارد، خوبی برخی افعال و زشتی برخی افعال را درک می‌کند. پس از این ادراک، اگر او به مقتضای عقل، عمل کند و افعال خوب را انجام داده، افعال زشت را ترک کند، عقل او بیش‌تر می‌شود، و در نتیجه خوبی و بدی‌های بیش‌تری را درک می‌کند. باز اگر به مقتضای عقلی عمل کند، دوباره افزون می‌گردد و در نتیجه محدوددهی بیشتری از اعمال اخلاقی را درک می‌کند. عکس این حالت نیز می‌تواند صادق باشد؛ یعنی اگر آدمی به مقتضای عقل اندک خویش عمل نکند و مرتکب رذایل و گناهان گردد، همان عقل اندک نیز تضعیف و در نهایت نابود می‌گردد. صم بکم عمی فهم لایعقلون (ریشه‌ی، ۱۳۷۸: ۱۲۴-۲۸؛ ۲۰۱-۲۰۴).

از دیدگاه امام علی عقل راه رسیدن انسان به خدا و دین است با عقول، شناخت خدا محکم و

پایدار می شود. مؤمن به خدا ایمان نمی آورد مگر این که تعقل کند. دین و ادب نتیجه عقل می باشد. عقل از طریق استدلال از آیات آفاقی و انفسی، خدا را اثبات می کند و پس از اثبات خدا، خوبی و لزوم تسلیم در برابر خداوند و ایمان به خدا را به انسان گوشزد می کند. آدمی با عقل خویش مخاطب دین و شریعت است و از شرایط مکلف شدن در قبال دین و عقاید و احکام آن برخوردار است. خداوند، بندگان را به اندازه ی عقلی که در دنیا به آنها داده، حساب می گیرد. گذشته از این که عقل آدمی را به دین می رساند، احکامش جزء دین است؛ زیرا به فرموده ی امام علی (ع) عقل، رسول حق تعالی است و عقل، شریعت درونی، و شریعت، عقل بیرونی است در برخی از احادیث، عقل، حجت باطنی و پیامبران و ائمه: حجت های ظاهری قلمداد شده اند (طریحی، ۱۳۷۵/۲: ۱۲۴۹).

از سوی دیگر، دین نیز در خردورزی انسان و رشد و تکامل عقل او مؤثر است. امام علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه، درباره فلسفه ارسال رسولان می فرماید: بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَآلِهِمْ أَنْبِيَاءَ، لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالْبَلَّيْغِ، وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دِفَاتِنَ الْعُقُولِ؛ «خدا، رسولان خویش را در میان مردم برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سوی مردم فرستاد، تا پیمان فطرتش را از انسان ها بازگیرند و نعمت فراموش شده را به یاد آنان آورند و با تبلیغ بر آنها احتجاج کنند و گنجینه های عقول را آشکار کنند». در این خطبه، حضرت معلومات عقلی را به دینه ها و گنج های پنهان تشبیه کرده و یکی از وظایف پیامبران را برانگیختن و برملا کردن این گنج ها دانسته اند. از این سخن می توان دریافت که اولاً عقل دارای معلومات فطری و ذاتی است و در خود معلوماتی دارد که از خارج و تجربه به دست نیاورده است؛ ثانیاً بدون تذکر و برانگیختن پیامبران، آدمی از این معلومات غافل است و بدان توجه ندارد و پیامبران توجه انسان را به این آگاهی ها جلب می کنند. بنابراین یکی از کارهای دین، به فعلیت درآوردن، عقل و معلومات فطری است (انصاریان، ۱۳۸۶: ۵۰).

دین برای این که به یقین برسد به او کمک می کند و وسیله ای برای دستیابی عقل به یقین است. قرآن همواره پس از بیان برخی مسائل، انسان را به تعقل در آنها دعوت می کند. این کار یعنی جهت دهی و راهنمایی عقل به مسیری که به نتیجه خواهد رسید. از آن جا که خداوند

خالق عقل است، بهتر از هر کس می‌داند که عقل در چه مسیری توانایی رسیدن به مطلوب را دارد و در چه مسیرهایی ناتوان از دست یابی به نتیجه است. امام علی(ع) در جای جای نهج البلاغه، به تأمل در قرآن دعوت کرده، زیرا نتیجه تفکر در قرآن، شناخت خدا، درک احکام اخلاقی، و عبرت گرفتن از پیشینیان است. از سوی دیگر در احادیث متعددی، آدمی از تعقل در ذات الهی نهی شده است. به دلیل آنکه که عقل قادر به فهم ذات الهی و کیفیت ذات خداوند نیست، اصولاً ذات خدا دارای کیفیت تعقلی نیست تا عقل با تعقل، آن را دریابد. بنابراین تعقل در ذات الهی نتیجه‌ای جز گمراهی و لااقل بیهودگی در پی نخواهد داشت. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «خداوند بزرگ تر از آن است که عقول بشر با تفکر و تعقل او را متصور و محدود سازند... خداوند کسی است که در عقول، متناهی نمی‌گردد تا این که در تفکر دارای کیفیت گردد... عظمت خدا را به اندازه عقلت مقدر و محدود نساز که از هلاک شوندگان خواهی گشت (انصاریان، ۱۳۸۶: ۱۸۷). خطبه ۹۰ (لَا تُقَدَّرُ عَظْمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْهَالِكِينَ). به اضافه این مطالب، دین بر عقل می‌افزاید، ذکر و یاد خدا روشنایی عقل است. هر که خداوند سبحان را یاد کند، خداوند دلش را زنده و عقل و خردش را نورانی می‌گرداند. یاد خدا عقل‌ها را راهنمایی و هدایت می‌کند (همان: ۴۸۸).

- هر که عقلش را بر هوای نفسش مقدم بدارد، کو ششهایش نیکو است.
- هر که در باره‌ی علم زحمت بکشد، در باره‌ی خودش نیکی کرده است.
- هر که به حکمت گویا گردد، نقش خود را شریف ساخته است
- حکیم و دانشمند کسی است که بر عقلش فرمانروایی داشته باشد و به موفع مناسب آن را به کار گیرد.
- غنیمت مو من در یافتن دانش و حکمت است. کاستی و علم و دانش، در لاف زنی و چابلوسی است.

### بخش چهارم: بررسی و شناخت علم و دانش

تاریخچه‌ی علم و دانش به آغاز پیدایش بشر برمی‌گردد. در واقع انسان‌ها از همان آغاز پیدایش به دنبال یافتن علت پدیده‌های اطراف خود و نیز پاسخ دادن به سؤالات ذهنی شان بودند. علم و

دانش در زندگی انسان دارای جایگاه ویژه‌ای است. نقش علم در زندگی انسان این است که راه سعادت، تکامل و راه ساختن را به انسان می‌آموزد. علم، انسان را توانا می‌کند که آینده را همان گونه که می‌خواهد بسازد. علم مانند ابزاری در اختیار خواست انسان قرار می‌گیرد و طبیعت را آن چنان که انسان بخواهد و فرمان دهد می‌سازد. امروزه اهمیت علم و دانش بر بشریت مخفی نیست، همه مکاتب بشری و ادیان آسمانی بر کسب علم و دانش تأکید دارند و پیشرفت و ترقی در مسیر علم را افتخار آمیز می‌شمرند. لکن بدون تردید دین مبین اسلام بیش از هر دین و آیین دیگری به علم بها داده و انسان‌ها را به تعلیم و تعلم فراخوانده است.

### بند اول: علم و دانش در اسلام

دین اسلام، دین دانش و آموزش برای زندگی سعادت‌مندانه دنیوی و اخروی بشر است. اهمیت علم و دانش در اسلام بقدری است که اولین کلمه‌ای که جبرئیل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت؛ امر به خواندن بود. قرآن کریم تا آن جا به تحصیل علم و دانش اهمیت قایل شده که مسلمانان را ملزم می‌سازد که همه در میدان جنگ شرکت نکنند، بلکه گروهی بمانند و معارف اسلامی را بیاموزند. «و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون»، (سوره توبه، آیه ۱۲۲) شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کنند و (طایفه‌ای بمانند) تا در دین (و احکام و معارف اسلام) آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن‌ها را انذار نمایند تا از (مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروانش را به فراگیری علم و دانش تشویق می‌کرد. کودکان اصحابش را وادار کرد که سواد بیاموزند. برخی از یارانش را فرمان داد زبان سریانی بیاموزند. این تأکید و تشویق‌ها در باره علم سبب شد که مسلمانان با همت و سرعت بی نظیری به جست و جوی علم در همه‌ی جهان پرداختند.

آثار علمی را هر کجا یافتند به دست آوردند و ترجمه کردند و خود به تحقیق پرداخته و از این راه علاوه بر این که حلقه‌ی ارتباطی شدند میان تمدن‌های قدیم یونانی و رومی و ایرانی و

مصری و هندی و غیره، و تمدن جدید اروپایی، خود یکی از شکوهمندترین تمدن‌ها و فرهنگ‌های تاریخ بشریت را آفریدند که به نام تمدن و فرهنگ اسلامی شناخته شده است. هنرمندان، صنعت‌گران، فیلسوفان و... نقش به‌سزایی در رشد، پیشرفت و تکامل دانش‌ها و پزشکی و غیره ایفا کردند (نجفی، ۱۳۸۸: ۲۴۹). آیه‌های قرآن کریم و صدها حدیث در مجموعه ارزشمند سخنان اهل بیت در بیان اهمیت علم، اقسام، شرایط و مسائل علم، آموزش و نیز مذمت جهل و آثار آن آمده است که با توجه به موضوع این پژوهش، علم و دانش از دیدگاه امام علی (ع) بررسی می‌شود.

### بند دوم: علم و دانش در سیره امام علی (ع)

با مراجعه دقیق به نهج البلاغه درمی‌یابیم که امام علی (ع) به هر دو قسم از شناخت صریحا و تلویحا اشاره نموده است. وجود واژه‌هایی هم چون «تَعَقُّلٌ، تَفَكُّرٌ، یَسْتَدَلُّ، یَحْتَجُّ، النُّظْرُ و...» دلالت بر شناختی به نام شناخت حصولی می‌کند که معلوم عین علم نیست، بلکه علم و معلوم دو حقیقت هستند. حضرت (ع) می‌فرمایند: «وَأَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلِيَّ لَطِيفَ صِنْعَتِهِ وَ عَظِيمَ قُدْرَتِهِ مَا انْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ وَ نُمُونَهُ هَائِلَةً مِنْ لَطَافِ صِنْعَتِهِ وَ قُدْرَتِ عَظِيمِ خُويش به پا داشت، چندان که تمام اندیشه‌ها را به اعتراف واداشته است (انصاریان، ۱۳۸۶: ۳۷۱).<sup>۱</sup>

هم چنین در مورد علم حضوری، اعم از علم حضوری مجرد به خود و علم علت به معلول و علم معلول به علت موارد متعددی وجود دارد. به عنوان نمونه امام علی (ع) در مورد علم حضوری مجرد به خود می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ» (خدایا، تو به من از من داناتری و من به خود از آن‌ها داناتر هستم)

هم چنین در مورد علم حضوری علت به معلول می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِلَا اِكْتِسَابٍ وَلَا اَزْدِيَادٍ وَلَا عِلْمٌ مُسْتَفَادٍ، خُداوند به همه چیز دانا است، بدون آموختن از دیگری و بدون احتیاج به افزودن و بدون استناد<sup>۲</sup> (انصاریان، ۱۳۸۶: ۴۶۷) یعنی علم خداوند به ماسوای خود یک علم اکتسابی مفهومی نیست، بلکه علم او عین ذات او و بدون ازدیاد مفهومی می‌باشد.

۱- خطبه ۱۶۴

۲- خطبه ۲۰۴

هم چنین در مورد علم معلول به علت در نهج البلاغه آمده است که ذعلب یمانی از امام علی (ع) سؤال کرد: «هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟» امام (ع) فرمودند: «چشم‌ها او را درک نمی‌کند، لکن دل‌ها به وسیله حقایق ایمان او را درک می‌نمایند» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۲۱). حضرت محمد (ص) که علم بیشتری از جانب خداوند به او افاضه شده و برابر نص صریح قرآن کریم که فرماید: «علمه شدید القوی»<sup>۱</sup> آن حضرت به مز وجود و اسرار کائنات بیش از هر کسی آگاه بوده است. خود حضرت امیر (ع) فرمود: لقد علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله الف باب کل باب یفتح الف باب، یعنی رسول خدا مرا هزار باب از علم یاد داد که هر بابی هزار باب دیگر باز می‌کند (مفید، ۱۳۸۸: ۴۳).

### بند سوم: برتری دانشمندان

امام علی (ع) می‌فرماید: العالم اعظم اجرا من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله - پاداش عالم نزد خداوند از پاداش روزه دار نماز شب خوان که در راه دین نیز به جنگ رود، بزرگتر است.

اهمیتی که که دین اسلام به عالمان و دانشمندان و آگاهان داده است، سخنانی که پیامبر وائمه در این باره گفته اند و همین تعالیم والا بود که جامعه‌ی اسلامی را از خرد و کلان به سوی طلب علم و آگاهی و فرهنگ سوق داد و به گرامی داشت عالمان آن همه میراث عظیم را پدید آورد. «دانشمند» کسی است که که از او در آثار دینی تکریم شده است. کسی است که از کلیت علم و حکمت دینی و معرف اسلام آگاه باشد و اسلام را از همه‌ی حجت‌ها بشناسد کسانی که قسمتی از علم را بیاموزند به همان اندازه مورد تکریم هستند اما نمی‌توانند ملاک جامعه‌ی دینی باشند و همه‌ی مسائل و جامعه‌ی دینی را جهت دهند و هدایت کنند. مقصود از عالم، عالم است نه فقیه مگر اینکه عالمی پیدا شود که فقیه هم باشد.

امیر المؤمنین می‌فرماید: دانشمند کسی است که قدر خویش را بشناسد و برای اثبات جهل شخص همین کافی است که خود را بشناسد. (حکیمی، ۱۳۸۸: ۱۵)

## بخش پنجم: دانش آموزی در نگاه امام علی (ع)

در نگاه امام امیرالمومنین (ع) منشور دانش اندوزی پنج بعد اصلی دارد. این ابعاد عبارت است از:

### ۱. خدا محوری

هر علمی باید رنگ خدایی داشته باشد و عطر اخلاص آن، فضای دل و جامعه را آکنده سازد؛ زیرا از دانش، ضلالت خیزد و هدایت. این آسیب را باید با تقوا ترمیم کرد. امام علی (ع) لغزش و بی تقوایی دانشمند را مانند شکستن کشتی زیانبار و فاجعه آفرین می‌داند و می‌فرماید: لایزکو العلم بغیر و رع؛ بدون پرهیزگاری دانش رشد نمی‌کند.

خدایی بودن دانش، هم زمینه اصلاح دانشجو را فراهم می‌آورد و هم دیگران را سودمند می‌سازد. در نظر امام (ع) آثار این عبارت است از: پرستش و خالص گردانیدن عمل برای خدا (آمدی، بی تا: ۷۹۸-۷۹۹).

### ۲. پشتکار

دانش با تن آسایی و راحت طلبی به دست نمی‌آید. همت، دقت و پشتکار رمز پیشرفت است. امام (ع) می‌فرماید:

علی المتعلم ان یدأب نفسه فی طلب العلم و لایمل من تعلمه و لایستکثر ماعلم؛ بر دانش پژوه است که خود را در طلب علم کوشا سازد و از آموختن دانش خسته نشود و دانسته‌های خود را زیاد نشمارد (همان: ۹۶).

لایحرز العلم الا من یطیل درسه؛ دانش را به دست نمی‌آورد مگر کسی که مدت‌ها بیاموزد. (همان: ۲۷۵)

لا فقه لمن لایدیم الدرس؛ کسی که در خواندن و آموختن پی‌گیر نباشد، از فهم و دانش برخوردار نشود (همان: ۲۷۴). دانا کسی است که دریابد آنچه می‌داند در برابر آنچه نمی‌داند اندک است و بدین سبب خود را نادان شمارد به مدد آنچه دریافته است بر کوشش خود در جستن دانش بیفزاید، پیوسته جوینده و شیفته دانش باشد و از آن بهره‌گیرد (ابن شعبه، ۱۳۸۰: ۷۹).

### ۳. به کار بستن علم

علم با عمل، کمال به شمار می آید و ارزش دانش در به کار بستن آن است. ثمره العلم العمل به؛ ثمره علم، به کار بستن آن است (آمدی، بی تا: ۱۵۹). امام دانش بدون عمل را مایه گرفتاری دانسته، علم بلا عمل کَشجر بلا ثمر؛ دانشی که با عمل همراه نباشد، چون درخت بی میوه است (همان: ۲۱۸).

### ۴. احترام به استاد

مجلس دانش، باغ بهشت است و آموزگاران سخت کوش و دلسوزباغبانان آن شمرده می شوند. فروتنی در برابر استاد و احترام به وی از وظایف هر جوینده علم است. حضرت علی (ع) می فرماید:

تواضعوا لمن تعلمونه العلم؛ در برابر کسی که از او دانش می آموزید، فروتن باشید (مجلسی، ۴/۱۴۰۴: ۴۱).

امام (ع) بخشی از حقوق آموزگار را چنین بر می شمارد:

«هرگاه استاد در میان جمعی بود، بر همگان سلام کنی و به او نیز سلام گویی. روبه رویش بنشین. در حضور او با دست و چشم و ابرو اشاره نکنی. در مخالفت با نظر وی نگویی فلانی چنین گفته است. نزد او از کسی غیبت نکنی. در مجلسش از نجوا بپرهیزی. اگر خسته بود، در پرسش کردن اصرار نوری. از طول مجالست با او به تنگ نیایی. زیر احکایت هم نشینی با او حکایت درخت خرمایی است که انتظار میکشی تا از آن چیزی برایت فروافتد» (متقی، ۱۶/۱۳۸۷: ۳۱۴).

### ۵. همگانی شدن علم دانش

علم و دانش و تحصیل آگاهی با پیدایش زمینه ای که ذکر گردید صورت همگانی گرفت چون قران دعوت کرده بود به ایمان یعنی باور مبتی بر آگاهی و شناخت. پس هر مسلمانی مکلف بود که تحصیل ایمان کند. مقدمه ای واجب واجب است. در نظام تربیتی اسلام کسب آگاهی و شناخت بر هر شخص به اندازه ای به عنوان مقدمه ای ایمان شخصی و اجتهاد به اندازه ای توانایی عقلی او واجب است از اینجا بود که تحصیل دانش در میان مسلمانان و جوب



عینی پیدا کرد. در دین اسلام در فرهنگ قرآن، وجوب طلب علم، تحصیل و شناخت، آگاهی تفقه و تدبیر تاکید شد و به صورت تکلیف دینی و شرعی طرح گردید.

## ۶. فراگیری علم و دانش و دانش و تعهد

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «ایها لناس اعلموا ان کمال الدین طلب العلم و العمل به الا وان طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال»

ای مردمان بدانید که دین هنگامی کامل و درست است که علم بیاموزید و علم خود را به کار بندید. آگاه باشید تحصیل علم واجب تر است از تحصیل مال (حکیمی، ۱۳۸۸: ۹-۱۰).

در دین اسلام که آن همه از علم و دانش ستایش کرده اند و به گرمی داشت عالمان فرا خوانده اند. علمی منظور است که در هر رشته همراه باشد با خوبیهای پاک انسانی و فضیلت و مردمی و تعهد و مسولیت و شجاعت دینی و استقامت و پایدار، و گر نه هر دانشمند و استادی با هر فقه و اصول خوانده ای، دارای آن مقام نیست. در اسلام علم دین یک رشته معلومات و اطلاعات نیست بلکه جوهر شناختی است مر تبط باعمل و مؤدی به تکلیف و منادی تعهد و وظیفه‌ی پیامبرانه است. از سوی عالمان را امین پیامبران می‌دانند و در رده‌ی آنها قرار دارند. عالمان همان امانت دار هدایت و تربیت و علم و آگاهی را که پیامبران عهده دار ادای آن بودند باید ادا کند. دیگر اینکه عالم به محض تمایل به مادیات و منافع قدرت از مقام خود سقوط می‌کند. دوستی دنیا به عنوان علاقه‌های ویژه: علاقه به مال دنیا، به مقام و ریاست،... علاقه‌ای که این امور را در نظر انسان از تکلیف و تعهد گرمی تر سازد، این علاقه با تعهد مخالف و متضاد است. در نظام اسلام علم بی عمل و عالم غیر عامل و غیر متعهد مردود است. همواره مردم را از این گونه افراد بر حذر داشته اند. (حکیمی، ۱۳۸۸: ۱۹-۲۰)

## بخش ششم: شرط زمامداری از دیدگاه علی (ع)

از صفات و شروط مهم برای زمام داری، در هر مرتبه‌ای علم و دانش است. در اندیشه‌ی سیاسی علی (ع)، اگر کار به شخص ناآگاه سپرده شود، چنین کسی مردمان را به گمراهی می‌کشاند. حضرت می‌فرمایند: «ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر

-ای مردم سزاوارترین مرئم به خلافت قوی ترین آنان بدان و داناترین شان به دستور خداوند است.

در هر کاری عالم ترین افراد زمام کار را به دست گیرد. در اداره‌ی امور مسلمانان نیز چنین است. امیرالمومنین در احتجاج و استدلال بر حقانیت برای جانشینی پیامبر (ص) برای بیعت با ابو بکر، به لزوم علم و آگاهی در حاکم استدلال کرد و اینکه زمامدار مسلمانان باید داناترین شان باشد. بنا بر این علم و آگاهی چنان لازمه‌ی زمامداری و رهبری در همه‌ی مراتب آن است که بدون آن هیچ چیز به سامان نمی‌آید. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱ - ۱۳۶)

در نهایت، سخنان کوتاه امام علی در نهج البلاغه می‌فرماید:

- علم خود را به منزله‌ی جهل قرار ندهید (خود را در باره‌ی امور مهمی که به آنها علم دارید از قبیل احوال آخرت، به نادانی نزنید) و یقین خود را (نسبت به آینده‌ی خویش) شک ندانید چون دانستید (و نسبت به چیزی علم پیدا کردید) به دانش خود عمل کنید و چون در باره‌ی امری یقین حاصل نمودید، به آن اقدام نمایید.

- علم بر دو گونه است، یکی علمی که در نهاد انسان رسوخ پیدا کرده و دیگری علمی است که از دیگران شنیده شده است که این علم اگر در ذهن رسوخ پیدا نکند و پا بر جا نشود، سودی نمی‌رساند.

- دو حریص هیچ گاه سیر نمی‌گردند، یکی جوینده علم و دیگری جوینده‌ی دنیا.

- علم با عمل قرین و همراه است، پس هر که دانست به عمل (عمل به دانسته‌های خود) می‌پردازد (باید به علم خود عمل کند علم، عمل را صدا می‌زند، پس اگر عمل جواب آن را داد (باقی می‌ماند) و گرنه، از نزد آن کوچ می‌کند و می‌رود.

- هر طرفی یا چیزی که در آن نهاده می‌شود، تنگ می‌گردد. (یعنی ظرفیت معین و محدودی دارد) مگر طرف علم (یعنی عقل که نیروی ادراک علم در انسان است) که هر چه بیشتر در آن بنهد، بر وسعت آن افزوده می‌شود.

### **بند اول: دنیا طلبی**

دنیا چیست؟ درک صحیح مفهوم دنیا از عمده ترین مسائل و در عین حال راه گشا ترین

آنهاست که کج فهمی‌های فروانی در آن یافته است و موجب تحلیلهای ضد و نقیض در نحوه‌ی برخورد با دنیا شده است برخی به دنبال مشاهده‌ی نفی صریح و محکم دنیا، در آیات و روایات و سخنان بزرگان اهل معرفت، نتیجه گرفته اند. که باید به جهان هستی و مبارزه و تلاش و زندگی این جهان پشت کرد و از همه چیز گسست و راهب و دیر نشین شد. گاهی در مقابل این تلقی غلط افراطی، عده‌ای در دامن تفریط افتادند و هر گونه زهدی را نفی کردند و در صدد توجیه دنیا زدگی و دل بستگی به دنیا برآمده اند؛ و گاهی نیز تلاش شده است. میان این دو امر جمع نشدنی (دنیا و آخرت) جمع پذیری صورت گیرد و تزاخم میان این دو رفع گردد و یا هم نفی شود و هم اثبات. همه‌ی این بر داشت‌ها و نحوه‌ی برخوردها از آنجا ناشی می‌شود که تصور گردیده «دنیا» و «عالم» یکی است و هم چنین تصور شده واژه «دنیا» تنها در یک مفهوم استعمال شده است؛ حال آنکه دنیا و عالم یکی نیستند. و نباید معنای دیگری را بر دیگری حمل کرد و مفهوم دنیا نیز منفرد نیست. آنچه مذمت شده معنایی خاص دارد و هرگز قابل اعتماد و رو کردن نیست؛ و آنچه تو صیه شده، آن دنیای بی اعتبار نیست که صاحب اعتبار شده باشد. آنچه در دین به عنوان مذموم ترین امور، نفی شده (دنیا) و فرمان موکد در پشت کردن به آن و زهد ورزیدن به آن صراحت شده است، نه آن دنیایی است که انسان باید برایش تلاش کند و اندیشه کند که برای همیشه در آن خواهد زیست؛ و کشت زار آخرت خوانده اند.

در خواری دنیا نزد خدا همین بس که جز در آن، نافرمانی خدا نکنند و جزء با ترک آن، به آنچه نزد خداست دست نیابند. (آمدی، بی تا: ۲۰۱)

### بخش هفتم: دیدگاه حضرت علی (ع) درباره دنیا

حضرت علی علیه السلام کلماتی فرا عصری و نیز متناسب با شرایط عصر خود درباره دنیا، به کرات، ایراد کرده اند. تفکیک این دو نوع سخن در فهم دیدگاه امام علی علیه السلام ضروری به نظر می‌رسد. یک بخش عمده مطالب باقی مانده از آن حضرت درباره دنیا، به ظاهر، دنیا را به صورت منفی معرفی می‌کند؛ اما تامل در این قسم بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی صدر اسلام، نتیجه صوابی به دست نخواهد داد، چرا که «وجهه خاص سخن امیرالمؤمنین در

مورد دنیا پرستی... متوجه یک پدیده مخصوص اجتماعی آن عصر بود». <sup>۱</sup> بنابراین در ادامه بحث را در دو مرحله بحث را دنبال خواهیم کرد: مرحله اول، سخنان صریح امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دنیاست؛ مرحله بعد، معطوف به کلماتی است که نیازمند تبیین آنها با محکمت اندیشه آن حضرت می باشد.

### بند اول: امام علی (ع) و اصالت دنیا

حضرت درباره توصیف دوره جاهلیت صریحا «بد دنیایی» آن را در کنار «بد دینی» مورد مذمت قرار می دهد: خداوند متعال، محمد (ص) را تبلیغ کننده بر عالمیان و امین برای فرستادن قرآن و رسالت مبعوث کرد، و در آن حال شما گروه عرب دارای بدترین دین بودید و در بدترین جامعه زندگی می کردید. در میان سنگ های سخت و مارهای ناشنوا سکننا داشتید، آب های تیره می آشامیدید و غذای خشن می خوردید و خون های یکدیگر را می ریختید و از خویشاوندان خود قطع رابطه می کردید، بت ها در میان شما (برای پرستش) نصب شده و گناهان و انحراف ها سخت به شما بسته بود (آئینه نند، ۱۳۷۱: ۳۱). این سخن مولا به خوبی نشان می دهد که زندگی دنیوی و اصالت آن، در کنار زندگی دینی معنوی، در اندیشه آن حضرت جایگاه والایی دارد. فقدان زندگی بهتر دنیوی و آخروی علامت یک جامعه عقب مانده جاهلی است. به نظر حضرت علی علیه السلام دوره جاهلیت دوره ای است که علاوه بر تاریکی دین، درخت زندگی نیز به زردی گراییده و از ثمره زندگی خبری نیست. آب حیات انسانی به زمین فرو رفته، دنیا با قیافه ای زشت و کریه به اهلش می نگرد و با چهره عبوس با طالبانش روبه رو می شود. به جای آبادی و امنیت در دنیا، فتنه، وحشت و اضطراب از درون و شمشیر در برون شعله می کشد (آشتیانی، ۱۳۷۲: ۲۱۳/۱).

حضرت در ابتدای خطبه ای درباره زهد دنیوی، سلامتی تن را در کنار سلامتی دین از خدا طلب می کند:

«و نساله المعافاة فی الادیان، کما نساله المعافاة فی الابدان». (همان: ۲۱۳)

راه رسیدن به آخرت نه با نفی زندگی دنیوی بلکه دقیقا از درون آن عبور می کند، هر چند دنیا به صورت انحصاری منتهای دید کوردلان است که در ماورای آن چیزی نمی بینند اما شخص

بصیر دیدش در آن نفوذ می‌کند و از آن می‌گذرد و می‌داند که سرای جاویدان در ورای آن است (همان: ۱/۱۰۱).

منطق امام (ع) انسان را به یاد این آیه قرآن می‌اندازد که در تعریف انسان‌های شایسته آنها را اهل تجارت و معامله (اهل دنیا) و اهل آخرت (ذکر الهی، نماز و زکات) به صورت همزمان توصیف می‌کند. به هر ترتیب، در نگاهی جامع بینانه معلوم می‌شود که آن حضرت دنبال بردن عقل و اندیشه و نیز به تبع آن قلب و رفتار و کردار آدمیان به فضایی بازتر، بالاتر، کامل تر و وسیع تر از آن فضای محدودی است که دنیا نشان می‌دهد. امام علی (ع) با پذیرش آبادانی‌های موجود در دنیا تنها در صدد نشان دادن نواقص آن برای عبور ذهن به جهانی برتر است البته طبیعی است که به همین هدف نهایی، آن گاه می‌توان به نحو احسن استدلال کرد که دنیویت دنیا در حد اعلا بروز کند و مظاهر دنیوی به حد اعلا در معرفی دید همگان قرار گیرد. دنیایی که به علت اعراض و ترک آن به روزگار سیاهی نشانده شده، همیشه پژمرده است. در کلمات علی علیه السلام درباره دنیا چند نکته بسیار محل تاکید واقع شده است:

۱. بخشی از سخنان در صدد مقایسه دنیا با آخرت هستند. ناگفته پیداست که دنیای مادی که در آن نفس می‌کشیم، هر چقدر هم که آن را به درجه اعلا پیشرفت برسانیم در مقایسه با آخرت به لحاظ کمی و کیفی بس ناقص و کوتاه تر است. در این خطبه و خطبه‌های دیگر در موارد زیادی دنیا مورد توصیف قرار گرفته، واقعیت‌هایش بیان شده، در حالی که این توصیف، توصیفی مقایسه‌ای با جهان آخرت است. هیچ گاه هدف حضرت در این موارد تحقیر بالذات امور دنیوی نیست، بلکه نمایاندن کوچکی آن در مقابل بزرگی آخرت است، کمبود آن در مقابل وفور اخروی، رنج و عذاب‌های پیچیده در خوشی‌های آن در مقابل خوشی‌های خالص و بی پایان اخروی است.

۲- تاکید زیاد روی توسعه اجتماعی به لحاظ اقتصادی با تکیه بر دیگر خواهی در مقابل فرد گرایی افراطی، در نهج البلاغه به روشنی قابل مشاهده است. چنین بینشی در واقع از عقلانیت دنیوی نشأت گرفته است. بسیار طبیعی است که بدون داشتن یک فرهنگ دیگر خواهی، آبادی و پیشرفت دنیوی عقیم خواهند ماند. ملی گرایی صحیح نیز مؤکد همین نکته است. ملی گرایی

صحیح، داشتن یک تعهد اجتماعی است که با دیگر خواهی عجین است. شما بر دین خدا با هم برادرید، میان شما را جدایی نینداخته مگر ناپاکی باطن ها و بدی اندیشه ها، به این جهت بار یکدیگر را بر نمی دارید (در هیچ کاری کمک هم نیستید) و پند و اندرز نمی دهید، و (در نیازمندی ها) به یکدیگر بذل و بخشش نمی نمایید، و با هم دوستی نمی کنید. چه شده است شما را که اندکی از دنیا را که می باید شاد می شوید، و بسیاری از آخرت که محروم مانده از دست می دهید شما را اندوهناک نمی کند. (فیض الاسلام، ۱۳۷۷: ۳۵۱)

۴. امام (ع) در سیره عملی خود سازش دنیا و آخرت را به بهترین وجه ممکن به اثبات رسانده است. عرفانی را ترویج داده بود که تلاش منظم برای آبادی دنیا را با نیایش های عا شقا نه همساز کرده، در کنار هم می نشانند. علی بن ابی طالب علیه السلام که با دست مبارک خود کار زراعتی نموده و درخت کاشته و بیل زده و تخم پاشیده، شب های تاریک پس از محاسبه نفس خود متوجه پیشگاه خدای یگانه گشته و از شوق قرب و بیم و هراس دوری از پیشگاه رحمتش از خود بی خود می گشته است (جعفری، بی جا، بی تا). به این ترتیب آنچه از کلام امیر می توان نتیجه گرفت و آنچه از نظر نهج البلاغه و اندیشه های معرفت شناسی علی (ع) مذموم است، نه وجود فی نفسه دنیا است و نه تمایلات و علایق فطری و طبیعی انسان. در این مکتب نه جهان بیهوده آفریده شده است و نه انسان راه خود را گم کرده و به غلط در این جهان آمده است (مطهری، ۱۳۳۱ خ ۲۲۱). مروری بر نهج البلاغه این پرسش را تایید می کند؛ در این کتاب بارها از دنیا سخن به میان آمده و در اغلب موارد دنیا به تعبیر مختلف مورد نکوهش قرار گرفته است، و در مقابل، به آخرت گرایی ترغیب شده است: در خطبه ها و کلماتی مساله بی وفایی دنیا مطرح گردیده<sup>۲</sup>: در بعضی از خطبه ها و سخنان آن حضرت دنیا با تعبیر مختلف مذمت شده است،<sup>۳</sup> در مواردی از فریفته شدن به دنیا هشدار داده شده<sup>۴</sup>، و بالاخره در سخنان متعددی به دوری از دنیا سفارش گردیده است<sup>۵</sup> در اکثر بیانات آن حضرت در کنار این نوع برخورد با دنیا، به مساله آخرت، معنویت، زهد و امثال این امور معنوی توجه ویژه ای صورت گرفته است.

عثمان فوق العاده کریم و بخشنده بود (البته از بیت المال). کارمندان دولت و بسیاری از مردم

دیگر راه او را پیش گرفتند. او برای اولین بار در میان خلفا خانه خویش را به سنگ و آهک بالا برد و درهایش را از چوب ساج و عرعر ساخت و اموال و باغات و چشمه‌هایی در مدینه اندوخته بود. وقتی که مرد در نزد صندوق دارش صدوپنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم پول نقد بود. قیمت املاکش در وادی القری و حنین و جاهای دیگر، بالغ بر صد هزار دینار می‌شد. اسب و شتر فراوانی از او باقی ماند (مطهری، ۱۳۶۴: ۷۶۲). هرچند ممکن است توجه امام به دوری از دنیا و ترغیب به آخرت دلایل و حکمت‌های دیگری نیز داشته باشد.

درک صحیح دنیا: هر جا پای انسان می‌لغزد و سقوط می‌کند، واسطه لغزش و سقوط دنیاست، زیرا دنیا دام شیطان است. چنان که حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «احذر الدنيا فانها شبكه الشيطان»

از دنیا بپرهیز که به راستی آن دام شیطان است. دنیا در معنای مذموم و نکوهیده‌ی آن، دل بستگی‌های پست و نفسانی آدمی است و نه زندگی این جهانی و عالم بیرونی که نشانه‌ی حق و آیات الهی است. بنا بر این اطلاق دنیای مذموم، به نفس عالم خلقت که با تعبیر «جهان طبیعت» جهان مادی و امثال اینها از آن یاد می‌شود، نادرست و غیر دینی است؛ انتساب پلیدی، زشتی و کژی و بیهوده‌گی به جهان نوعی کفر به خداوند و خلقت او به شمار می‌رود. بنا بر این تمام مذمت‌های که از «دنیا» شده و همه‌ی تکذیب‌هایی که در باره‌ی آن وارد شده است و اینکه ترک آن و پشت کردن به آن فرمان داده شده است.

### بخش هشتم: دنیا طلبی در اسلام

دنیا و نظام آن، بهترین و نیکوترین نظامی است که خداوند با توجه به ظرفیت ماده و ابعاد مقدماتی آن آفریده است. از نظر قرآن دنیا به سبب آن که امری گذرا و ناپایدار است مَن كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا هر کس خواهان دنیای زودگذر است به زودی هر که را خواهیم نصیبی از آن می‌دهیم آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد برای او مقرر می‌داریم.<sup>۱</sup>

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ۚ ۞ چنين نيست كه شما مي پنداريد و دلايل معاد را كافي نمي دانيد بلكه شما دنياي زودگذر را دوست داريد و هوسراني بي قيد و شرط را.<sup>۱</sup>

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ۞ اينان دنياي زودگذر را دوست دارند و روزي گرانبار را به غفلت پشت سر مي افكنند.<sup>۲</sup>

و اسباب عدم توجه انسان به حقيقت دنيا و مقدمه اي بودن آن را فراهم مي آورد و بسياري از مردم به آن اصالت مي بخشند و اين گونه از آخرت غافل مي شوند يَعْلَمُونَ ۞ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ۞ از زندگي دنيا ظاهري را مي شناسند و حال آنكه از آخرت غافلند، خداوند آن را تنقيص کرده و بي ارزش شمرده است

بنابراين، بي ارزشي دنيا را نمي بايست به عنوان يك ارزشي مستقل ديد، بلكه اين ارزشي با توجه به نسبت آن به آخرت صورت مي گيرد. هدف از اين تنقيص و بي ارزش دانستن در هنگام مقايسه آن با آخرت، از آن روست تا انسان به سبب زندگي در دنيا و لذت هاي آن، در دام آن نيفتد و به آن اصالت نبخشد و دلبسته به آن نشود تا از آخرت غافل گردد.

خداوند هنگامي كه نسبت دنيا به آخرت را براي انسان تبين مي كند مي فرمايد كه ماهيت زندگي دنيا، بازي، لهو، زينت، تفاخر و فزون طلبي و تكاثر در مال و فرزند است وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ ۚ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَذَرُونَهَا غَافِلِينَ ۞ اولاد كه بگذرانند دنيا را بجز بازي و سرگرمي نيست و قطعا سراي بازپسين براي كساني كه پرهيزگاري مي كنند بهتر است آيا نمي انديشيد.<sup>۳</sup> به اين معنا كه انسان نبايد در دام اين مظاهر فرينده دنيا بيفتد و از حقيقت زندگي دنيا و نسبت مقدمي آن غافل شود.

اما اگر انسان، حقيقت مقدمي دنيا به آخرت را درك و فهم كند، در مي يابد كه زندگي دنيا تا چه اندازه از ارزش و جايگاه بلند و مهمي برخوردار است و نقش بي بديل و بي نظيري را براي انسان ايفا مي كند؛ زيرا زندگي دنيا هرگز تكرر شديني نيست و انسان در زندگي دنيا مي تواند

۲-سوره قيامت، آيه ۲۰

۲-سوره انسان آيه ۲۷

۳-انعام، آيه ۳۲



خود را برای ابدیت بسازد. کسانی که در دنیا از خواب غفلت بیدار شوند و با ایمان و عبودیت و اعمال نیک، پرده‌های فریبنده و ظواهر دنیوی را کنار بزنند، آن گاه کشف غطائی می‌شود و ملکوت دنیا و حقایق باطنی آن را می‌بینند و درمی‌یابند که چگونه می‌بایست از این فرصت کوتاه عمر بهره‌گیرند و خود را برای ابدیت بسازند. از نظر قرآن، زندگی دنیا دارای هدفی است که انسان باید آن را بشناسد *أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ*<sup>۱</sup> این هدف همان ساختن خود برای ابدیت است. بنابراین، نمی‌توان تنها به ظاهر دنیا بسنده کرد، بلکه باید دانست که دنیا، باطن و حقیقتی دارد که شناخت آن حقیقت مهم انسان می‌بایست با شناخت این حقیقت، از همه امکانات و نعمت‌های زندگی دنیوی برای ساخت ابدیت خود بهره‌گیرد و به تمام کمال از آن سود برد.<sup>۲</sup> از این رو خداوند از مومنان می‌خواهد تا به بهترین شکل از همه نعمت‌های زندگی دنیایی استفاده کنند *قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ* بگو این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت نیز خاص آنان می‌باشد<sup>۳</sup> و بدانند که زندگی دنیایی به سبب مقدمی بودن و شرایط آن، زندگی پرنج و مشقتی است. زیرا برای ساختن ابدی خود هر کسی می‌باید بارها و بارها همانند مار، پوست بیندازد و همانند پروانه مراحل گوناگون و سخت دگردیسی را بپیماید. انسان با هر کاری همراه با قصد و نیتی که انجام می‌دهد، از مرحله‌ای به مرحله دیگر می‌رود. طبیعت زندگی بشر این اقتضا را دارد که انسان با رنج و مشقت از نعمت‌های دنیا بهره‌گیرد و هرگز آرامش و آسایش واقعی و پایداری را در دنیا تجربه نکند. به هر حال، زندگی دنیوی برای انسان، زندگی همراه با سختی و تکلیف است و مسئولیت انسان آن است که با شناخت دقیق و کامل از اهداف زندگی دنیا و ایجاد دنیا و وظایف و تکالیف خود، در مسیر شدن‌های پیاپی گام بردارد و با بهره‌گیری از تمامی امکانات زندگی دنیا، خود را برای ابدیت سعادت‌مند بسازد.

بی ارزش بودن دنیا از نظر دین، به معنای بی ارزشی مقایسه‌ای است؛ یعنی، دنیا ارزش ندارد که

۱- سوره مومنون، آیه ۱۱۵

۲- روم، آیه ۷

۳- سوره اعراف آیه ۳۲

شما به خاطر آن، اصول اخلاقی و اجتماعی، انسانیت و بزرگواری را از دست بدهید و به دروغ، ظلم، خیانت، پیمان شکنی و تضییع حقوق دیگران مبتلا گردید. بنابراین، تفسیر صحیح این است که دین چنان به اصول، حقوق، عقیده، ایمانو اخلاقاهمیت می دهد که می گوید برای این ها از دنیا و آنچه در آن است باید گذشت. دین با منطق عالی خود، ارزش دنیا را از آنچه هست و همه می فهمند پایین نیاورده، بلکه ارزش معنویت، تقوی، فضیلت و حقوق اجتماعی را که مردم کم تر به آن پی می برند معرفی نموده و بالا برده است. پس بی ارزشی دنیا، بی ارزشی مقایسه ای است که منافاتی با محترم بودن حقوق دنیایی ندارد، بلکه عین احترام به حقوق است و مقررات حقوقی محکم اسلام، شاهی بر این مطلب است (مطهری، ۱۳۸۸: ۹۲). به طور کلی از نظر اسلام دنیایی بد و مذموم است که هدف و غایت انسان قرار گیرد و انسان به آن نگاه استقلالی داشته باشد؛ اما دنیایی که در جهت کسب آخرت و مقامات معنوی مورد استفاده واقع شود و با نگاه ابزاری به آن، وسیله ای برای رسیدن به قرب الی الله قرار گیرد نه تنها مذموم نیست که توصیه هم می شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۷۶).

### بخش نهم: دنیا طلبی در دیدگاه امام علی (ع)

امام علی (ع) بیانات بسیار زیاد و عجیبی در مذمت دنیا دارند. در نهج البلاغه آن قدر در مورد مذمت دنیا سخن گفته شده که اگر کسی بگوید اصلاً نهج البلاغه کتاب مذمت دنیا است، چندان حرف غریبی نگفته است. گاهی در خطبه ای چند صفحه ای، از اول تا آخر در نکوهش و مذمت دنیا سخن گفته شده است. شاید کمتر خطبه ای را بتوان یافت که امیرالمؤمنین (ع) درباره مذمت دنیا چیزی در آن فرموده باشند: *فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَ قُرْاضَةِ الْجَلْمِ* پس باید دنیا در نظر شما کوچک تر باشد از تفاله برگ درخت سلم و از خرده ریزه ای که هنگام چیدن پشم گوسفند بر زمین می افتد. در جایی دیگر می فرماید: *أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَجْرَةِ عَوْضًا؟* آیا در عوض زندگانی آخرت به زندگی دنیا راضی شده اید. شاید یکی از عجیب ترین کلمات امیرالمؤمنین (ع) در مذمت دنیا، این جمله باشد که

می فرمایند: وَ اللّٰهِ لَدُنِّيَا كُمْ هَذِهِ اَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقِ خَنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْدُومٍ؛ به خدا سوگند این دنیای شما در چشم من خوارتر و پست تر است از استخوان خوکی که در دست انسانی مبتلا به جذام باشد حتی مردار حیوان های حلال گوشت هم قابل تحمل نیست، چه رسد به خوک که حرام گوشت است و زنده آن هم نفرت انگیز است. از آن سو نیز انسانی که مبتلا به مرض جذام می شود چهره اش به حدی کریه و زشت و وحشتناک می شود که انسان هیچ مایل نیست به صورت و دست های او نگاه کند. حال تصور کنید استخوان خوکی مرده در دست فردی جذامی باشد؛ آیا کوچک ترین رغبتی و سرسوزنی، میلی در شما نسبت به آن به وجود می آید. امیرالمؤمن (ع) می فرماید بی رغبتی و بی میلی من نسبت به این دنیایی که شما با حرص و ولع تمام برای رسیدن به آن خیز برداشته اید، از بی رغبتی شما نسبت به استخوان خوک مرده در دست انسان جذامی کمتر است این نهایت نفرت و انزجاری است که می توان نسبت به دنیا ابراز کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۷۸-۱۷۹). ایشان در جایی دیگر در مورد نحوه معامله و برخورد با دنیا کلامی دارند که در عین کوتاهی، بسیار پر معنا و روشن گراست. آن حضرت می فرماید: مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا اَعْمَتَهُ؛ کسی که به دیده عبرت به آن نگرست دنیا او را آگاه کرد و کسی که به سوی (زینت های آن) خیره شد دنیا او را نابینا گردانید. این تعبیر امام (ع) ناظر به همان تفاوت گاه آلی و ابزارری و نگاه استقلالی است که قبلاً بیان کردیم. اگر با دیده عبرت بین به دنیا نگاه کردیم، دنیا پندها و درس های فراوانی به ما خواهد داد، اما اگر در خود آن خیره شدیم و غرق در لذت ها و شهوات آن گشتیم ما را کور خواهد کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۸۰).

### نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که از کتب مختلف که در رأسشان نهج البلاغه قرار دارد جمع آوری و بررسی شد، می توان چنان نتیجه گرفت که سیره ی امام علی (ع) در سه مورد نام برده در راستای اسلام و احکام آن و نیز هم سو با پیامبر (ص) قرار دارد. همان طور که اسلام و پیامبر اسلام (ص) مسلمانان را به کسب علم و دانش و نیز تعقل و تفکر دعوت می کنند، امام علی (ع) نیز اهتمام ویژه ای به این دو مورد دارند. بخش عمده ای نهج البلاغه به کسب دانش و مزیت های

حاصله از آن می‌پردازد. ایشان دانش را همراه با عمل مورد اکرام قرار می‌دهند و مومنین را به دانشی سفارش می‌کنند که تنها بر سر زبان نباشد بلکه در رفتار نیز خود را نشان دهد. وی دانش را برتر از مال و ثروت می‌داند زیرا دانش است که انسان را حفظ می‌کند ولی مال به گونه ایست که انسان باید آن را حفظ کند. ایشان بالاترین شرافت را دانش می‌داند و شرط دانشمند شدن را نیز درک حق و حقیقت می‌داند. همان گونه که در اسلام، عقل و دین در یک راستا قرار دارند، نهج‌البلاغه نیز گاهی باصراحت و گاهی به صورت اشاره و تلمیح عقل و تجربه را در خود دارد. به این صورت که گاهی با همدیگر جمع می‌شوند و گاهی از یکدیگر فاصله می‌گیرند. هر یک از این دو در حیات اجتماعی انسان نقش اساسی و مهمی ایفا می‌کنند. از یک سو سخنان امام علی (ع) که در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌هایش آمده و به صورت مستقیم بر اهمیت حضور عقل در تجربه اجتماعی و رابطه میان آن دو عطف توجه می‌کند و از طرف دیگر رفتار ایشان است که در سلوک خویش با حرکت تاریخی جامعه زمان خودش جریان دارد. به طوری که هر یک از آنها نمونه روشنی را برای تجربه اجتماعی و روش مواجهه خردمندان با آن نشان می‌دهد.

دنیا طلبی نیز همانند دو مورد دیگر بخش عمده‌ای از سیره‌ی امام علی (ع) را به خود اختصاص داده است. در دین اسلام دنیا از هر دو منظر خوب و بد مورد بررسی قرار گرفته شده است. درسیره‌ی امام علی (ع) نیز دنیا از هر دو منظر آن مورد گفتگو قرار گرفته است. از سویی کوچک شمرده شده و مورد مذمت قرار گرفت است و از سوی دیگر نیز دنیا را مکانی می‌داند که فرشتگان در آن به عبادت پرداخته و مردم، خود را برای آخرت آماده می‌کنند. علی (ع) مذموم است، نه وجود فی نفسه دنیا است و نه تمایلات و علایق فطری و طبیعی انسان در این مکتب جهان بیهوده آفریده شده است و نه انسان راه خود را گم کرده و به غلط در این جهان آمده. به هر حال، زندگی دنیوی برای انسان، زندگی همراه با سختی و تکلیف است، مسئولیت انسان آن است که با شناخت دقیق و کامل از اهداف زندگی ایجاد دنیا، وظایف و تکالیف خود، در مسیر شدن‌های پیاپی گام بردارد و با بهره‌گیری از تمامی امکانات زندگی دنیا، خود را برای ابدیت سعادت‌مند بسازد.

## منابع و مآخذ

قرآن کریم و بعد

- ≠ ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۰). تحف العقول عن آل الرسول، سخنان چهارده معصوم. ترجمه‌ی بهراد جعفری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ≠ آمدی، عبدالواحد بن محمد، (بی تا). غررالحکم و دررالکلم. ترجمه علی انصاری، قم: دارالکتاب.
- ≠ اسدالله غالب، عبد العلی، (۱۳۵۵). کلمات قصار امیر المومنین. بی جا. بی نا
- ≠ انصاریان، حسین، (۱۳۸۶). ترجمه‌ی نهج البلاغه. تهران: پیام آزادی.
- ≠ آیینه وند، صادق، (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی اسلام. تهران: مرکز فرهنگی رجا
- ≠ امامی، محمد جعفر و آشتیانی، رضا، (۱۳۷۲). ترجمه و شرح فشرده‌ای از نهج البلاغه، زیر نظر مکارم شیرازی، قم: مطبوعات هدف
- ≠ برنجکار، رضا، (۱۳۸۰). عقل و تعقل از دیدگاه امام علی (ع). فصلنامه قیسات، شماره ۱۹، صفحات ۳۴ تا ۴۴.
- ≠ دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۳). دولت آفتاب. اندیشه‌ی سیاسی و سیره‌ی حکومتی علی (ع). تهران: ناشر دریا
- ≠ جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی. تهران: مرکز نشر اسراء.
- ≠ ریشه‌ری، محمد (۱۳۷۸). خرد گرایی در قرآن و حدیث. با همکاری رضا برنجکار و عبد الهادی مسعودی؛
- ≠ شروش، عبد الکریم، (۱۳۷۸). اوصاف پارسایان. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی صراط، چاپ ششم.
- ≠ شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹). نهج البلاغه. مترجم و شارح: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام.
- ≠ طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۳، قم: دفتر انتشارات

اسلامی.

≠ طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۸). شیعه در اسلام. به کوشش هادی خسرو شاهی، قم: بوستان کتاب.

≠ طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵). مجمع البحرین و مطلع النیرین. به تحقیق احمد حسینی، تهران: مرتضوی

≠ فیض الاسلام، علی نقی، (۱۳۷۷). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: انتشارات فقیه.

≠ قمی، عباس، (۱۳۹۰). زندگانی امیر المومنین (ع). تهران: کتاب سبز.

≠ کراکچی، محمد بن علی، (بی تا). کنزالفوائد. به تحقیق عبدالله نعمه، جلد ۱، قم: دار الذخایر.

≠ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹). الکافی. شرح و ترجمه‌ی هاشم رسولی و جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.

≠ متقی، علی بن حسام الدین، (۱۳۸۷). کنز العمال. ترجمه‌ی علی نصیری، جلد ۱۶، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.

≠ مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). بحار الأنوار. جلد ۱، بیروت: موسسه الوفا.

≠ مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۲). به سوی او. با تحقیق و پیرایش محمد مهدی نادری قمی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله).

≠ مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). آشنایی با قرآن. تهران: صدرا.

≠ مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). سیری در نهج البلاغه. قم: دار التبلیغ اسلامی.

≠ مفید، محمد بن محمد، (۱۳۸۸). ارشاد (سیره ائمه اطهارع). ترجمه‌ی حسن موسوی مجاب، قم: سرور.

≠ نجفی، موسی، (۱۳۸۸). انقلاب مدرن و تمدن اسلامی (موج چهارم بیداری اسلامی). تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.